چهره

پدیده‌های امسال

ترجمه: سهیل نوری‌پناه

لیونل مسی «آرژانتین و بارسلونا»

به همراه سسک فابرگاس در آکادمی فوتبال بارسا روزگار سپری کرد. یک آرژانتینی اصیل با استعدادی سرشار... در روزهای کودکی‌اش در کوچه‌های آرژانتین با آرزوی رسیدن به درجه و شهره دیگو آرماندو مارادونا- معبودش- با تکنیک و استعداد نابش هم‌سن و سال‌هایش را دیوانه می‌ساخت. وقتی یک نوجوان بود به دلیل جثه بسیار کوچکش مجبور شد تا هورمونی برای این مشکل مصرف کند. پس از این بارسلونا او را زیر نظر گرفت و توانست او را بربایاد. او نه زود که بسیار زودتر از آنچه گمان می‌کردیم رشد کرد. کاتالان‌ها او را در حالی که تنها ۱۳ سال داشت با مبلغی قابل توجه صیدش کردند. ۴ سال انتظار برای او در نهایت در سن ۱۷ سالگی به ثمر نشست. اولین حضورش با پیراهن آبی و اناری‌ها برای جوانی چون او افتخاری بس عظیم تلقی می‌شد. رونالدینیو زیر پر و بالش را گرفت و به مدد راهنمایی‌های او بدل گشت به استعدادی ناب... استعدادی که حالا همه برای تماشای فوتبالش به‌وجد می‌آیند. او در آلمان خواهد بود. آن هم به همراه تیم ملی کشورش...!

سسک فابرگاس «اسپانیا و آرسنال»

بی‌شک شایسته لقب بهترین جوان سال ۲۰۰۶ است. فوتبالیستی بی‌نظیر و با استعدادی دیوانه‌کننده... وقتی که ۱۶ ساله بود آرسن ونگر با تکیه بر همان چشم‌های گوهربینش او را از چنگ کاتالان‌ها ربود. به شمال لندن هجرت کرد و در هایبوری بدل شد به جانشین خلف پاتریک ویرای افسانه‌ای... در همان ماه‌های نخست حضورش در هایبوری توانست با به ثمر رساندن یک گل به جوان‌ترین گلزن تاریخ باشگاه بدل شود. و نیز جوان‌ترین ستاره‌ای که تا به حال در لیگ برتر انگلستان و لیگ قهرمانان اروپا برای لندنی‌ها به میدان رفته است. اگر بخواهیم بزرگترین و مهمترین شاخصه توانایی‌هایش را برشمریم باید به دید والای او در هنگام پاس دادن و نیز جاگیری او در مکان‌هایی که باید باشد اشاره کنیم. او یک وقت‌شناس فوق‌العاده بزرگ نیز هست. چرا که در سالی در حد یک فوق ستاره درخشید که باید تابستانش به جام جهانی برود. البته اینکه او به آلمان می‌رود یا نه هنوز کاملاً مشخص نیست. اما با توجه به عدم آمادگی و یا آسیب‌دیدگی چند مهره شاخص ماتادورها چون ژاوی و رائول بی‌تردید او را در پیراهن قرمز خواهیم دید. البته نه پیراهن آشنای توپچی‌ها که اسپانیایی‌ها...!

جان اوبی میکل «نیجریه و لین اوسلو»

او در این ماه یعنی آوریل قدم به ۱۹ سالگی‌اش خواهد گذاشت. اما نکته جالب و حیرت‌انگیز در مورد او این است که سران منچستریونایتد هفته‌ها نه که ماه‌ها گمان می‌کردند که او به آنان تعلق دارد. اما این داستان در برهه‌ای جالب شد که میکل صراحتاً در مصاحبه‌ای اظهار داشت که دوست دارد روزی به چلسی بپیوندد! هنوز که هنوز است جنگ سخت و بی‌نهایت مرموزانه‌ای میان این دو باشگاه بر سر قاپیدن او جاری است. قامتی افراشته دارد. از استعدادی نادر بهره می‌جوید و در همان روزهای اولش در تیم ملی نیجریه توانست نخستین گل ملی‌اش را به ثمر برساند. حتماً درخشش او را در مصر تا همین چند ماه پیش که از یاد نبرده‌اید؟!!

فردی آدو «آمریکا/ دی سی یونایتد»

این جرقه ۱۶ ساله همه چیز دارد. از شور سرشار و انرژی لبالب گرفته تا تسلط والایش بر توپ و تعادلی عالی در میدان... داستان زندگی او همان اندازه حیرت‌انگیز است که تماشای تکنیک نابش در بزرگترین باشگاه‌های جهان تا چند سال آینده...! پوست سیاه او بسان پوست ستاره‌های غول‌های ورزش آمریکا چون شکیل اونیل، جو فریزر و... جلب‌نظر می‌کند اما خب او یک آمریکایی نیست. بلکه زاده غنا است و مادرش روزی در یک اتفاق نادر برنده کارت شهروندی آمریکا شد و از آن تاریخ بود که به مدد آن کارت جادویی به آمریکا و لیگ Major League Soccer آمریکا هجرت کرد. کم‌کم در تیم باشگاهش بدل گشت به یک مهره طلایی... او کم‌سن و سال‌ترین جوانی است که تا به حال فوتبال آمریکا به خود دیده است. در آلمان از او چیزهای بیشتری خواهیم دید!

قهرمانی که شجاع نیست

«لیون» و تقاص محافظه‌کاری

تا آخرین دقایق بازی هفته گذشته المپیک لیون با میلان ایتالیا در دیدار برگشت مرحله یک‌چهارم نهایی فوتبال جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا به نظر می‌رسید که تیم فرانسوی سرانجام مرزهای توقف و بداقبالی‌اش را در صحنه پیکارهای قاره‌ای درنوردیده و به موفقیت مورد نظر رسیده است. اما یک اشتباه «ظاهراً ساده» دفاعی که باعث شد آندری شوچنکو پشت خط دفاعی لیون پا به توپ شود و سرانجام گل دوم و رهایی‌بخش تیم میلانی را برای یارش فیلیپو اینتزاگی پایه‌گذاری کند و قصور حمله‌وران تیم لیون که در دقایق قبلی چند گل مسلم را از دست داده بودند و البته اتخاذ تاکتیک‌های منفی از سوی ژرار هولیه سرمربی لیون سبب شد هرچه تیم فرانسوی رشته کرده بود در دقایق آخر پنبه شود و این تیم که در صورت حفظ تساوی ۱-۱ بالا می‌رفت با خوردن دو گل متوالی تن به شکست ۱-۳ و حذف شدن بدهد و مثل هر دو فصل گذشته در مرحله یک‌چهارم نهایی بازنده و حاشیه‌نشین شود. بعد از اتمام بازی رفت لیونی‌ها شکایت کرده بودند که فقط گول شهرت و نام میلان را خورده‌اند و اگر جز این بود به جای تساوی صفر ـ صفر این حریف را حتماً در ژرلان شکست می‌دادند. بنوا پدرتی هافبک ملی‌پوش و جوان لیون یکی از معتقدان به این فرضیه بود. وی گفته بود: «ما بی‌خود و بی‌جهت عقب نشستیم. آنقدر از این تیم (میلان) تعریف شده بود که ما مجبور شدیم با آنها دست به عصا بازی کنیم، حال آنکه اگر با تمام وجود و هجومی بازی می‌کردیم، نتیجه می‌گرفتیم.»

در آن مسابقه پدرتی به جای «جونینیو»ی محروم بازی کرده بود، ولی طبیعت بازی او به گونه‌ای نیست که حریفان را دچار وحشت کند حال آنکه ضربات آزاد جونینیو نیز برای ارعاب رقبا کافی است. در دیدار برگشت نوبت «تیاگو»ی پرتغالی بود که به خاطر محرومیت بیرون بنشیند و جونینیو به میدان آید.

گمان می‌رفت که هولیه برای این دیدار بازی به پدرتی روی بیاورد، اما او این بار سیدنی گوو را ارجح شمرد و جنگ‌های میانه میدان را به محمد دیارا سپرد. این تاکتیکی بود که لااقل در اوایل وقت اثر مطلوب بر جای نهاد و نتیجه و محصول آن بازی موثر و خطرناک لیونی‌ها در اوایل وقت بود. در این مقطع از بازی هم لیون خوب زمین را پوشش می‌داد و هم به هنگام حملاتش خطرناک جلوه می‌کرد. در این فصل از مسابقه میلان قدری کند و پیر نشان می‌داد. کارلو آنچلوتی وقتی یاپ استم را از دست داد، آلساندرو کاستاکورتای ۴۱ ساله را جانشین او کرد و لیون که می‌دید تیمی مسن‌تر از اندازه روبه‌رویش ایستاده است، در حملات خود مصرتر و جدی‌تر شد و فلوران مالورا و گوو در هر فرصتی پا به توپ می‌شدند و جونینیو هم ریتم بازی را از وسط میدان تعیین و دیکته می‌کرد. وقتی دیارا با یک ضربه سر شجاعانه و محکم از درون ۶ قدم گل دقایقی پیشتر اینتزاگی را جواب گفت و بازی را موقتاً ۱-۱ کرد، همگان به این نتیجه رسیدند که برنامه‌های تاکتیکی هولیه جواب داده است و این باور و حس در طول نیمه دوم نیز استمرار یافت، به خصوص که میلان از همیشه کم‌اثرتر بود و فکر و راه خاصی را برای شکستن خط دفاعی لیون از خود بروز نمی‌داد.

■ تعویض‌های «دفاعی»

ولی محافظه‌کاری بیش از حد از سوی بازیکنان لیون که یقین داشتند تساوی ۱-۱ را تا پایان حفظ خواهند کرد و ادامه دادن به روش‌های انفعالی از جانب هولیه (و شاید هم عجز او از تغییر دادن سیستم کار شاگردانش) اثر خود را گذاشت و وقایع تند و تیز دقایق پایانی را بنیان گذاشت.

وقتی هولیه «فرد» برزیلی را بیرون کشید و جان کارو نروژی را جانشین وی کرد، این نیز به قصد بیشتر کردن خاصیت‌های دفاعی در خط حمله لیون صورت گرفت. درست است که کارو می‌تواند با ضربات سر و بازی‌های قدرتی‌اش گلزنی کند، اما حقیقت آن است که هولیه قابلیت‌های دفاعی و توان او در برخوردهای فیزیکی با حریفان به هنگام این تعویض را بیشتر مد نظر داشت تا سایر مسائل را. اگر «فرد» می‌ماند می‌توانست با سرعت بیشترش برای خط دفاعی میلان دردسرساز باشد حال آنکه کارو می‌بایست با امثال نستا دوئل‌های فیزیکی انجام می‌داد.

۷ دقیقه به پایان وقت هم هولیه آنتونی ریولیه را به میدان فرستاد، حال آنکه می‌توانست با آوردن پدرتی حالات و گزینه‌های جدیدی را در خط میانی تیمش و به خصوص در بازی رو به جلوی لیون ایجاد کند. همه این مسائل سبب شد حملات از هم گسیخته میلان که تا آن لحظات اثر بزرگی را بر جای نگذاشته بود، استمرار یابد و سرانجام با اشتباه عجیب اریک ابیدال بخت میلانی‌ها در اندک دقایق باقی مانده باز شود. خیلی‌ها می‌گویند بداقبالی‌ها نیز در خلق حوادثی مثل شکست لیون در برابر میلان دخیل است، اما در بسیاری از موارد این تیم‌های مدافع هستند که با ارتکاب اشتباهات تاکتیکی وسایل و مقدمات شکست و سقوط خود را فراهم می‌آورند و آنچه بر سر لیون در سن‌سیرو رفت، نشانه روشنی از این قضیه است. شاید گلی که پیپو اینتزاگی در دقیقه ۸۸ و در پی شوت «شوا» و برخورد آن با هر دو تیر دروازه به ثمر رساند، فقط یک لحظه غم و رنج (ولو بزرگ) را به لیونی‌ها تحمیل کرده باشد، اما در تمام دقایق قبلی هواداران این تیم بابت آنچه در زمین می‌گذشت و حملات حریف و مهمتر از آن روش کار محافظه‌کارانه تیم خود رنج می‌بردند و به شدت نگران بودند و با ترس می‌زیستند و این بسیار بدتر و سخت‌تر از گل‌هایی بود که میلان در دقایق آخر به لیونی‌ها زد، زیرا طول مدت بیشتری را دربرمی‌گرفت و طبعاً زجر فزون‌تری را هم موجب شد.

■ برای «اولاس» کم است

شاید لیون به قهرمانی‌های مکرر در خانه (لیگ فرانسه) عادت کرده و واقعاً به پیروزی در اروپا نیازمند باشد، اما اگر چنان چیزی را می‌طلبد، باید در نحوه برخوردش با این مسابقات هم تغییر ایجاد کرده و به گونه‌ای دیگر پای به میدان بگذارد. این تیم قبل از آنکه سوپرپیپو گل اول بازی برگشت را به سود میلان بزند یکی دو گل مسلم را به رایگان از دست داده بود و حتی بعد از ۱-۱ شدن بازی نیز از فرصت‌هایی مشابه بهره‌مند شد، اما هیچ‌گاه نخواست حمله کند و به ریسک روی بیاورد و به حداقل راضی بود و چوب همین قضیه را خورد و اگر بازیکنان‌اش مقصر بودند، تقصیر بیشتر را باید در نوع نگرش و عملکرد هولیه جست‌وجو می‌کردیم که هیچ‌گاه با تعویض‌های خود روح تهاجم را در تیم جاری نکرد. امروز محمد دیارا با بازی‌های محکم و موفق و قوی‌اش تبدیل به «مایکل اسین جدید» لیون شده و همان قدر که یکی دو سال پیش همگان در پی جذب و استخدام آن هافبک قدرتی بودند (اسین سرانجام عضو چلسی شد)، امروز باشگاه‌های بزرگ برای استخدام این پدیده قدرتی تازه لیون بسیج شده‌اند، اما قدر مسلم اینکه این برای ژان میشل اولاس رئیس کمال‌طلب لیون کافی نیست و نمی‌تواند راضی‌کننده باشد. برای خیل هواداران لیون نیز همین طور.

منبع: **Soccernet**

خلاصه مطلب

۱- شاید لیون به قهرمانی‌های مکرر در خانه (لیگ فرانسه) عادت کرده و واقعاً به پیروزی در اروپا نیازمند باشد، اما اگر چنان چیزی را می‌طلبد، باید در نحوه برخوردش با این مسابقات هم تغییر ایجاد کرده و به گونه‌ای دیگر پای به میدان بگذارد.

۲- خیلی‌ها می‌گویند بداقبالی‌ها نیز در خلق حوادثی مثل شکست لیون در برابر میلان دخیل است، اما در بسیاری از موارد این تیم‌های مدافع هستند که با ارتکاب اشتباهات تاکتیکی وسایل و مقدمات شکست و سقوط خود را فراهم می‌آورند و آنچه بر سر لیون در سن‌سیرو رفت، نشانه روشنی از این قضیه است.

داستان سرامیک و زیردریایی زرد

ریکلمه؛ ناخدا و فرمانده

عجیب‌ترین خبر ممکن این است که خوان رومن ریکلمه هافبک بازی‌ساز و ستاره آرژانتینی ویارئال اسپانیا قابل خرید است و تیمی که با همت وی به نیمه‌نهایی جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا رسیده است، ظاهراً حاضر است او را در ازای قیمتی مناسب (بهتر بگوییم؛ بسیار مناسب) بفروشد.

شاید ویارئال مدعی باشد که اینچنین نیست اما وقتی درخواست باشگاه‌های بزرگی مثل اینتر میلان و منچستر یونایتد برای جذب و استخدام وی بالا گرفت، فرناندو رویگ رئیس این باشگاه اینچنین اظهار نظر کرد: «همه می‌دانیم که ریکلمه از برترین بازیگران فوتبال جهان است اما خب او عضو باشگاه ما است و بنابراین اگر نظر ما را می‌پرسید، در متن قرارداد مربوطه تبصره‌ای وجود دارد که تصریح می‌کند هر کس او را می‌خواهد، می‌تواند وی را بخرد، اما باید رقم ذکر شده را بپردازد و آن رقم بالای ۶۸ میلیون دلار است و اگر فکر کردید ما حاضریم چانه بزنیم و رقم را پائین بیاوریم و پولی کمتر از این را بگیریم، سخت اشتباه کرده‌اید.»

شاید ریکلمه هم دوست داشته باشد که جملاتی از این قبیل را بشنود، هرچه باشد، بارسلونا او را دفع کرد و وقتی وی به ویارئال آمد، احساس سرشکستگی می‌کرد و این نیت و هدف را داشت که اعاده حیثیت کرده و به بارسا ثابت کند که درباره وی اشتباه کرده است. اینها بخشی از کلمات و جملاتی بود که بین ریکلمه و رویگ در زمان عقد قرارداد ردوبدل شد. این رئیس زرنگ و استاد در خرید و فروش و تجارت سرامیک همین حالا هم معترف است که از همان دیدار اول مجذوب کاراکتر، سختکوشی و جدیت ریکلمه شده و قریب به دو سال پس از شروع آن همکاری، ارادت فیمابین هنوز پابرجا است.

بله، ریکلمه در کمترین مدت تبدیل به «ناخدا و فرمانده» در «زیردریایی زرد» (لقب ویارئال) شده است و اضافه بر آن او توانسته است رویای بالنسبه قدیمی این باشگاه را درخصوص تبدیل شدن به یک «قدرت» قابل توجه در فوتبال اسپانیا و اروپا بیشتر به حقیقت نزدیک کند.

■ بدون غرور

با این همه و با وجود این که ویارئال برای اولین بار در دوران حیاتش و با حذف کردن امثال منچستر یونایتد و اینتر میلان به مرحله نیمه‌پایانی جام قهرمانان اروپا رسیده است، هیچ شور و غرور خاصی را در او مشاهده نمی‌کنید و فروتنی همچنان در وجود وی محسوس است. حالا کار به جایی رسیده که «ناخدا» (ریکلمه) و «رئیس» (رویگ) به هیچ چیزی کمتر از رسیدن به فینال جام رضایت نمی‌دهندو کمتر از آن را برای خود ناکامی بزرگ می‌انگارند. ریکلمه در میان چنین غوغایی می‌گوید: «بله، من برای باشگاه و مردم شهر (ویارئال) مسرورم و چه چیزی بهتر از این که توانستیم آرزوهای آنان را تحقق بخشیم. به واقع کمتر کسی فکر می‌کرد که ما تا این مرحله پیش تازیم، ولی حالا مردم با شیرینی و خوشحالی هرچه بیشتر درباره دستاوردهای ما صحبت می‌کنند. در عین حال مسئولیت‌های ما بیشتر و کارمان دشوارتر شده است، زیرا هیچ چیز کمتر از این را از این پس از ما نخواهند پذیرفت.»

ریکلمه حرف‌های دیگری را هم برای گفتن دارد. «مسابقات به حساس‌ترین مراحل خود رسیده است و با این که قبول دارم حذف کردن اینترمیلان در یک چهارم نهایی تا به حال بزرگ‌ترین دستاورد ما بوده است، اما معتقدم وقتی به این مرحله می‌رسید، فرق زیادی نمی‌کند که مقابل چه کسی می‌ایستید و با هر کسی بازی کنید، باید با روحیه و هدف کسب پیروزی به میدان بروید و از هیچ‌کس نترسید. فراموش نکنید که فوتبال یک نبرد «۱۱ به ۱۱» است و هر دو تیم با نفرات و افرادی برابر با هم به میدان می‌روند و هیچ تیمی یک «پیش برنده» نیست. شما با بازیکنان تیم رقیب طرف هستید و نه با تاریخچه و زمینه و سابقه آن باشگاه. ما با همین روش و طرز برخورد به مصاف با اینتر میلان شتافتیم و این را در مادریگال به چشم دیدید. اگر بجنگید و خودتان را کمتر و کوچک‌تر از حریفان ندانید، برنده خواهید شد.»

■ حیف است

اما ریکلمه معتقد است که ویارئال هنوز هیچ چیز نبرده است و اگر در نیمه‌نهایی در برابر آرسنال کم بیاورد، هرچه هم که تا به حال کسب کرده است، بی‌اثر خواهد شد. «به هیچ تیمی که فقط تا نیمه‌نهایی برسد، جام نمی‌دهند. فصل پیش که در لالیگا سوم شدیم، همین را گفتم و امروز همان را تکرار می‌کنم. با این حال، اینک که فرصت مناسبی پیش آمده است و در یک قدمی فینال مهم‌ترین جام باشگاهی جهان هستیم، حیف است که از آن به سادگی بگذریم. واقعاً حیف است.»

شاید هم تمام این جنگ‌ها و کوشش‌ها و خوش‌روحیه بودن‌ها فقط زمانی شکل گرفت که او به مادریگال آمد و به او فرصت بازی و پرواز را دادند. در نوکمپ چنین چیزی از او دریغ شد، می‌گویند او زمانی به تیم اول ایالت کاتالونیا آمد که از واقعه ربوده شدن یکی از برادرانش به دست کسانی که قصد اخاذی داشتند رنج می‌برد و حال روحی مساعدی نداشت.

لوئیس فان گال مربی هلندی وقت بارسا حتی به او فرصت ابراز وجود را نداد و به صراحت به وی گفت که چون خود او و این بازیکن را نخریده است و دستور استخدامش را نداده، بنابراین او را نمی‌خواهد. او مدتی ماند و چون به بازی گرفته نشد و جانشین فان گال یعنی فرانک رایکارد نیز او را چندان تحویل نگرفت، با انتقال موقتی خود به ویارئال موافقت کرد. با این همه ناخدا در بهار ۲۰۰۶ می‌گوید که بابت آن اتفاق هیچ کینه‌ای نسبت به فان گال و جانشین وی ندارد و می‌افزاید: «از قضا آنها را تحسین می‌کنم، زیرا حقیقت را به من گفتند و مرا بازی ندادند. بهتر است با کسانی کار کنید که یک سری اصول مشخص دارند و آن را به صراحت به شما می‌گویند. الان هم بدانید که نه از بارسا بدم می‌آید و نه مشکلی حاد با این باشگاه دارم و فقط به حضور و ثمر دهی‌ام در مادریگال می‌اندیشم. گذشته‌ها، گذشته است.»

■ تا سرحد امکان

ریکلمه می‌گوید: «من سابقه بازی در بوکاجونیورز را هم دارم و با این تیم در پائیز ۲۰۰۰ قهرمان جام بین‌قاره‌ای شدیم و خوشحالم که ویارئال نیز تیمی است که به کم رضایت نمی‌دهد و هدف رویگ پیشرفت تا سرحد امکان است. او می‌خواهد ما هرسال نسبت به سال پیش بهتر ظاهر شویم. البته ما به کوتاه‌مدت نیز به شدت می‌اندیشیم.»

منظور ریکلمه از واژه «کوتاه‌مدت»، جنگ با آرسنال انگلیس در مرحله نیمه‌نهایی جام قهرمانان است. حرف آخر را السیو تاکیناردی هم باشگاهی ایتالیایی ریکلمه و عضو پیشین یوونتوس می‌زند. «رومن یک فوتبالیست فوق‌العاده و بازیکنی باکلاس و کسی است که به بهترین شکل می‌تواند یک تیم را به راه اندازد و دیگران را نیز با خود همراه سازد. بازی کردن در کنار او واقعاً یک نعمت است. او فرمانده‌ای بدون غرور برای جمع ما است.»

منبع: **Uefa**

چهره

پدیده‌های امسال

تیو والکات «انگلستان و آرسنال»

استعداد ورزش در رگ‌هایش جاری است. سر کلاید والکات کریکت‌باز قهار هندوستان در دهه ۵۰ به گونه‌ای با او خویشاوند است. در ساحل جنوبی یعنی ساوتهمپتون بود که هری ردنپ او را در مدارس این باشگاه زیر نظر گرفت. او را به چنگ آورد و کم‌کم در مجموعه مقدس‌ها به سوی نوار گلزنی گام نهاد. کم‌کم این ۱۶ ساله مالامال از استعداد توسط آرسن ونگر به دام افتاد. آرسنال در رقابت با چلسی بر سر تصاحبش یک فاتح بزرگ شناخته شد. او را با یک سرمایه‌گذاری کلان یعنی مبلغی معادل ۱۲ میلیون پوند به چنگ آوردند. او فعلاً به نشستن بر روی نیمکت نیز راضی است. اما خب! زمان فرارسیدن شانس او نیز خواهد رسید!

خاویر اکونیا «پاراگوئه و کادیز»

این پاراگوئه‌ای می‌توانست در جام جهانی به مدد تیم کشورش بشتابد به جای آنکه در لیمبو اوقاتش را سپری کند. هر چند در جایی بسان لیمبو که رقص‌های سرخپوستی‌اش شهرت جهانی دارد نیز به او بد نخواهد گذشت! اینکه چرا او نمی‌تواند به‌رغم توانایی‌های والایش در جام جهانی حاضر باشد به این نکته بر می‌گردد که بر سر انتقالش به کادیز ماه‌ها سرگردانی نصیبش شد. در آخر هم دادگاه این حکم را علیه‌اش صادر کرد که تا ۲۳ ژوئن نمی‌تواند در اروپا بازی کند. پس کادیز این تیم کوچک اسپانیا باید چند ماه صبر کند. حالا چه برای در اختیار داشتن‌اش در لالیگا- که بعید به نظر می‌رسد- و چه برای سود جستن‌اش در سخوندا «لیگ دسته دوم اسپانیا»...

وینسنت کمپانی «بلژیک و اندرلخت»

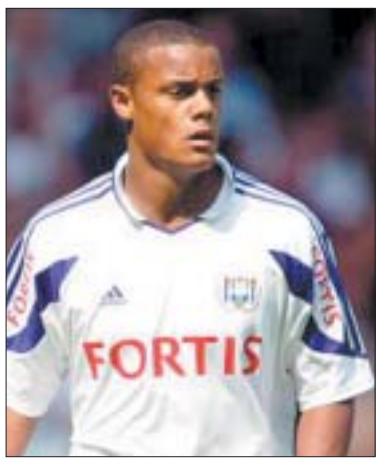

وقتی ۱۷ سالگی‌اش را جشن می‌گرفت برای اولین بار در لیگ قهرمانان اروپا به میدان رفت. سه ماه بعد نیز به تیم ملی کشورش یعنی بلژیک دعوت شد. او یک مدافع ذاتی است. اگر بخواهیم او را با یکی از مدافعان بزرگ امروزی قیاس کنیم شاید ویلیام گالاس مثال ایده‌آلی باشد. بسان او در هر سه منطقه خط دفاعی می‌تواند بازی کند. سرعت ویران‌کننده‌ای دارد و خب! مهمترین عامل بازی‌اش قامت بلند اوست که در برهه‌های گوناگون به مددش می‌آید. امسال با مصدومیت دست به گریبان بود و نتوانست در ۲۰ سالگی از فوتبال لذت ببرد!

جاناتان دی گوزمان «کانادا و فاینورد»

برادرش خولین در دپورتیوو لاکرونیا یکی از مهره‌های اصلی خواکین کاپاروش به حساب می‌آید. فاینورد وقتی که او ۱۲ ساله بود بر سر ربودنش با برادر بزرگتر او خولین گفت‌وگو کرد. در ۱۸ سالگی اولین بازی‌اش را برای رتردامی‌ها انجام داد و تنها دو هفته بعد بود که شبی مهم در زندگی ورزشی‌اش رقم خورد. نخستین گلش در فاینورد... یک هافبک تهاجمی با شوت‌های وحشتناک!

رایان بابل «هلند و آژاکس»

او که در ماه دسامبر ۲۰ ساله می‌شود در جام جهانی به‌عنوان یکی از جوان‌های پرشمار مجموعه مارکو فان‌باستن حاضر می‌شود. او و امثال هایدوگ مادورو، خلید بولاهروز، یان کرومکمپ، وسلی اشنایدر، جان هایتینگا، نایجل دی‌یانگ و... در ۱۷ سالگی اولین بازی‌اش را برای آژاکس انجام داد و سپس در تیم ملی نیز در یک نبرد حساس با رومانی بر سر حضور در جام جهانی دروازه بوگدان لوبونت هم‌تیمی سابقش را گشود. البته او اخیراً توانسته دفاع استوار کاتناچیوی ایتالیایی را ویران کند!